نقد روان‌شناختی داستان لهراسب و گشتاسب در *شاهنامه‌ی* فردوسی و آخیلوس و آگاممنون در *ایلیاد* هومر

یوسف‌علی بیرانوند[1]، قاسم صحرائی*[2]، علی حیدری[3]، محمدرضا حسنی جلیلیان[4]

1. دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان؛ دبیر زبان و ادبیات فارسی
2. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان
3. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان
4. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان

دریافت: 1397/6/8 پذیرش: 1398/3/10

فصلنامهٔ علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دورهٔ 7، شمارهٔ 4، زمستان 1398، صص 70-90

چکیده

روان‌شناسی اجتماعی به بررسی رفتار اجتماعی فرد در میان افراد و گروه‌ها می‌پردازد. در روان‌شناسی اجتماعی، موضوعاتی مانند روابط اجتماعی، تعارض و مذاکره برای حل تعارض مطرح می‌شود. بررسی و تحلیل داستان لهراسب و گشتاسب در *شاهنامه‌ی* فردوسی و داستان آخیلوس و آگاممنون در *ایلیاد* هومر از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی، فهم بهتری از این دو داستان ارائه می‌کند. در این پژوهش، کوشش شده است با روش توصیفی ـ تحلیلی و با تمرکز بر مباحث روان‌شناسی اجتماعی، رفتار آخیلوس و گشتاسب دربرابر آگاممنون و لهراسب مورد تطبیق و تحلیل قرار گیرد و علت‌های دشمنی، رفتارهای مشابه و پیامدهای دشمنی آن‌ها بررسی شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد علت‌های دشمنی در هر دو داستان، خودخواهی طرفین دشمنی، شکستن غرور آخیلوس و گشتاسب و نادیده گرفتن نیازهای آنان بوده است. گشتاسب و آخیلوس دربرابر بی‌احترامی طرف مقابل دچار ناکامی شدند و تلاش کردند با پرخاشگری، رفتار انطباقی، اثبات خود و ترک مذاکره ناکامی خود را جبران کنند. همچنین پیامد دشمنی برای گشتاسب و آخیلوس بسیار سنگین بوده است؛ به‌طوری که گشتاسب فرماندهی سپاه روم ـ دشمن

* نویسندهٔ مسئول: E-mail: Ghasem.Sahrai@yahoo.com

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

ایران ـ را برای جنگ با ایران برعهده گرفت و آخیلوس به‌واسطهٔ مادرش جنگ با ترواییان را شعله‌ور کرد و خود در آن شرکت نکرد تا آخاییان شکست بخورند.

واژه‌های کلیدی: *شاهنامه*، *ایلیاد*، آخیلوس، آگاممنون، گشتاسب، لهراسب، ادبیات تطبیقی.

1. مقدمه

1ـ1. بیان مسئله

باور بسیاری از منتقدان آن است که کندوکاو در آثار ادبی ما را به قلمروی روان‌شناسی می‌کشاند (دیچز، 1379: 48؛ گرین، مورگان و ویلینگهم، 1380: 128). بیشتر نقدهای روان‌شناختی که دربارهٔ آثار ادبی نوشته شده‌اند، دربارهٔ روان‌شناسی فردی و مثلاً بیماری‌های روانی هستند که تاحدود زیادی از روان‌کاوی فروید سرچشمه گرفته و از روان‌شناسی اجتماعی غافل شده‌اند. حال آنکه بخش زیادی از داستان‌ها، به‌ویژه داستان‌های حماسی، به‌سبب کشمکش که حاصل ارتباط بین‌فردی است، به‌وجود آمده‌اند. ازجمله داستان‌های حماسی که عنصر کشمکش در آن‌ها پررنگ است، داستان «لهراسب و گشتاسب» در *شاهنامه* و داستان «آخیلوس و آگاممنون»[1] در *ایلیاد* است. داستان لهراسب و گشتاسب، ماجرای دشمنی پدر و پسر، برای به‌دست آوردن قدرت است. «اگرچه گشتاسب جز رستم را حریف نبرد خویش نمی‌دانست، ولی پدر را روی دل با او نبود و بیشتر با کاووسیان نرد محبت می‌باخت و آن‌ها را برمی‌کشید» (محجوب، 1378: 74). سرامی (1378: 78) داستان گشتاسب و سفر او به روم و گذشتن از مهالک را آغاز داستان‌های عامیانه می‌داند که به *شاهنامه* راه یافته‌اند. کویاجی (1371: 169) مهاجرت گشتاسب به روم و اشتغال به کار آهنگری را الگویی از مهاجرت‌های گروه‌های ایرانی از جلگه‌های شمال خاوری فلات ایران می‌داند. به‌نظر می‌رسد فردوسی به این پادشاه توجه خاصی داشته است؛ همان‌طور که نولدکه نیز می‌گوید، «در زمان لهراسب که مبدأ شاهی یک سلسلهٔ فرعی است، تقریباً فقط از ماجراهای پسرش گشتاسب تعریف می‌شود» (2537: 90). همان‌گونه که داستان گشتاسب مورد توجه فردوسی است، ماجراهای آخیلوس در *ایلیاد* هم مورد نظر هومر بوده است. به‌باور برخی پژوهشگران، منظومهٔ

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

ایلیاد داستان آخیلوس و جدال او با آگاممنون است (برن و دیگران، 1387: 44). همچنین بعضی از محققان تأکید می‌کنند که *ایلیاد* با خشم آخیلوس ـ آن هنگام که آگاممنون، بریزئیس[2] را از او می‌گیرد ـ آغاز می‌شود و با درد درونی آخیلوس آن هنگام که با پریام[3] همدردی می‌کند، پایان می‌یابد (Kim, 2000: 18). شخصیت آخیلوس و گشتاسب و رفتار دشمن‌گونه‌شان با آگاممنون و لهراسب ویژگی‌های مشترک فراوانی دارد که در این پژوهش تلاش می‌کنیم ویژگی‌ها و رفتارهای مشابه این دو قهرمان حماسه را بیابیم و به پرسش‌هایی از این‌دست پاسخ دهیم:

ـ علت‌های دشمنی آخیلوس و آگاممنون و لهراسب و گشتاسب چه شباهت‌هایی با هم دارند؟

ـ چه رفتارهای مشابهی در دو شخصیت آخیلوس و گشتاسب درمقابل آگاممنون و لهراسب وجود دارد؟

ـ پیامدهای دشمنی در هر دو داستان چگونه ارزیابی می‌شود؟

1ـ2. ضرورت و اهمیت تحقیق

بررسی تطبیقی دو داستان لهراسب و گشتاسب و آخیلوس و آگاممنون از نظرگاه روان‌شناسی اجتماعی انگیزه‌های دشمنی، رفتار شخصیت‌ها و پیامدهای دشمنی را در هر دو داستان آشکار می‌کند.

1ـ3. پیشینهٔ تحقیق

پژوهش‌هایی که در حوزهٔ تطبیق *شاهنامه* و *ایلیاد* و *ادیسه* به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند، بیشتر بر شخصیت‌هایی از دو اثر تمرکز کرده‌اند که شباهتشان به یکدیگر روشن است و شخصیتی مانند گشتاسب مغفول واقع شده است. ازجملهٔ این آثار تطبیقی می‌توان به این مقالات اشاره کرد: «بنیان‌های تراژدی» (محمدکاشی، 1381)، «فردوسی و هومر» (نوروزی‌پناه، 1368)، «همسانی‌ها و ناهمسانی‌ها در شاهنامهٔ فردوسی و ایلیاد و اودیسهٔ هومر» (نیساری تبریزی، 1384) و

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

«علل و چرایی انگیزه‌های جنگ در شاهنامه و ایلیاد به روایت فردوسی و هومر» (نعمتی، 1394) که فقط به دشمنی‌های خارجی پرداخته است.

پژوهش حاضر از این نظر که داستان دشمنی لهراسب و گشتاسب و آخیلوس و آگاممنون را از نظر روان‌شناسی اجتماعی بررسی می‌کند، از تازگی و اهمیت خاصی برخوردار است.

1ـ4. روش تحقیق

روش این پژوهش توصیفی ـ تحلیلی است. بر این اساس، دو داستان «لهراسب و گشتاسب» از *شاهنامه‌ی* فردوسی و «آخیلوس و آگاممنون» از *ایلیاد* هومر با هم تطبیق داده می‌شوند. بدین منظور، در آغاز خلاصه‌ای از دو داستان بیان می‌شود و سپس ویژگی‌های شخصیتی مشترک قهرمانان هر دو داستان از نظر روان‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

1ـ5. مبانی نظری

روان‌شناسی اجتماعی ازجمله رشته‌های روان‌شناسی است که رفتار فرد را براساس رفتار افراد یا گروه‌ها واکاوی می‌کند. این رشته «به مطالعهٔ علمی افکار، احساسات و رفتار مردم تحت تأثیر واقعیت، خیال و نظر دیگران تأکید دارد» (Allport, 1985: 5). بنابر این تعریف، روان‌شناسی اجتماعی رفتار اجتماعی را مطالعه می‌کند؛ حتی اگر فرد تنها باشد و تنها در خیال خویش به دیگران بیندیشد. موضوعات گوناگونی در این رشته بررسی می‌شود؛ از آن جمله می‌توان گروه، روابط اجتماعی، تعارض و مذاکره را نام برد. در این پژوهش با مفاهیم تعارض و مذاکره بیش از سایر موضوعات سروکار داریم. تعارض عبارت است از «تضاد علایق و آرزوهای شخصی ما با شخص دیگر» (بَگُلی، 1385: 16) که معمولاً مردم می‌کوشند با مذاکره آن را حل کنند. «مذاکره فرایندی است که دو یا چند نفر با هم بحث و تلاش می‌کنند تا دربارهٔ اولویت‌های مختلفشان به توافق برسند» (Colquitt, Lepine & Wesson, 2009: 467).

2. بحث

2ـ1. خلاصهٔ داستان

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

لهراسب، پادشاه ایران، پسری به‌نام گشتاسب داشت. گشتاسب از پدر درخواست کرد پادشاهی را به او واگذارد؛ ولی لهراسب نپذیرفت. گشتاسب نیز ناراحت شد و به سرزمین روم سفر کرد. کتایون، دختر قیصر روم، به گشتاسب دل بست و با او ازدواج کرد؛ اما قیصر با گشتاسب دشمنی ورزید و تصمیم گرفت او را بکُشد تا اینکه اسقف مانع قیصر شد. گشتاسب و کتایون به مکانی دورافتاده رفتند تا از کینه‌توزی قیصر به دور باشند. گشتاسب با نام دروغین فرخزاد بار دیگر با شایستگی‌هایی که از خود نشان داد، به دربار قیصر آمد. قیصر سپاهی برای او ترتیب داد تا به جنگ لهراسب برود. سرانجام لهراسب فهمید که فرخزاد همان گشتاسب است؛ بنابراین از پادشاهی کناره‌گیری کرد و گشتاسب به‌جای او پادشاه ایران شد (فردوسی، 1386: ج6).

2ـ2. خلاصهٔ داستان آگاممنون و آخیلوس

آگاممنون دختر کریزس[4]، خادم معبد آپولون[5]، را به اسارت گرفته بود. کریزس هدیه‌ای برایش آورد تا شاید دخترش را در ازای آن آزاد کند؛ ولی آگاممنون نپذیرفت؛ تا اینکه آپولون خود برای تاوان آن، عده‌ای از مردم آخایی را گرفتار طاعون کرد. آخیلوس از پیشگویی به‌نام کالکاس[6] علت مرگ آن‌ها را جویا شد (هومر، ۱۳۷۸: ۴۸). او گفت: «تا بازماندگان دانائه دوشیزه‌ای را که چشمان دلدوز دارد بی‌گفت‌وگو و بی‌فدیه به پدرش بازندهند [...] بلای دل‌آزار را از ایشان باز نخواهد داشت» (همان، ۴۹). مذاکره‌ای میان آگاممنون و آخیلوس بر سر این دختر صورت گرفت. آخیلوس خواستار آن بود که دختر کریزس به او داده شود. آگاممنون هم راضی شد؛ ولی به غنایمی که دیگران ازجمله آخیلوس از جنگ به‌دست آورده بودند، حسادت می‌کرد (همان، ۵۲). آگاممنون به بریزئیس[7] ـ کنیزکی که آخیلوس غنیمت به‌دست آورده بود ـ طمع ورزید و او را از آخیلوس گرفت. بنابراین آخیلوس دچار ناکامی شد و از جنگ کناره‌گیری کرد و تا زمانی که پاتروکل[8]، دوست صمیمی‌اش، کُشته شد، به میدان نبرد برنگشت.

2ـ3. علت‌های دشمنی در هر دو داستان

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

در هر دو داستان، دلایل تضاد و ستیز عبارت‌اند از: خودخواهی طرفین دشمنی، شکستن غرور و نادیده گرفتن نیازهای دو شخصیت حماسه.

2ـ3ـ1. خودخواهی

جدا از دین، اخلاق و علوم انسانی، انسان از نظر زیست‌شناختی موجودی خودخواه است. به‌نظر جورج ویلیامز،[9] «خودخواه بودن آدمی به‌معنای ویژه‌ای است که ژن‌ها آن را رقم می‌زنند. ژن‌ها به‌نهایت خودخواه هستند؛ زیرا بدون خودخواهی اصلاً نمی‌توانستند ماندگار و پایدار باشند» (اتکینسون و دیگران، 1385: 61). دو داستان مورد پژوهش نیز میدانی برای نمایش خودخواهی هستند. آگاممنون با خودخواهی بریزئیس را از آخیلوس گرفت. لهراسب نیز با خودخواهی خواستهٔ گشتاسب را نادیده گرفت و او را خوار شمرد. با این‌همه نمی‌توان آخیلوس و گشتاسب را نیز به‌یک‌باره از این موضوع برکنار دانست؛ بلکه این دو نیز بیش از اندازه یک‌جانبه‌گرایی و خودخواهی را خط‌مشی خود قرار داده‌اند.

2ـ3ـ2. شکستن غرور

برای فرد خودخواه ناگزیر موقعیت‌هایی پیش می‌آید که غرورش شکسته شود. البته ذکر این نکته لازم است که قهرمان حماسه به‌سبب ویژگی‌های خارق‌العاده‌اش شایستهٔ مغرور بودن است. آخیلوس از شخصیت‌های برجستهٔ *ایلیاد* است که کمتر کسی توان دشمنی با او را دارد. اگر دربرابر آگاممنون کوتاه آمده، فقط به‌خاطر دخالت آتنه[10]، خدای خِرد است؛ وگرنه با او درگیر می‌شد. همچنین آخیلوس پادشاه قبیلهٔ میرمیدون‌ها[11] بود. هنگامی که آگاممنون بریزئیس را از او گرفت، نزد مردم قبیله‌اش سرافکنده شد.

در داستان لهراسب و گشتاسب، شرط گشتاسب برای بازگشتن به دربار لهراسب آن بود که جایگاه وی در دربار حفظ شود. گشتاسب این شرط خود را به لهراسب نیز گفت:

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

ورا گفت گشتاسب کای شهریار منم بر درت بر یکی پیشکار
اگر کم کنی جاه فرمان کنم به پیمان روان را گروگان کنم
(فردوسی، 1386: 6/ 14)

گویا منظور گشتاسب از حفظ شدن جاهش آن بوده که دیگر لهراسب نامی از کاووسیان ازجمله کیخسرو، زال، رستم و... نبرد. به‌احتمال زیاد کاووسیان را رقیبی برای جانشینی خود می‌دانسته است (حمیدیان، 1372: 335). به هر حال، لهراسب پس از آشتی با گشتاسب، مجلس جشنی برپا کرد؛ ولی در آن مجلس باز از کاووسیان یاد کرد و این موضوع بار دیگر زخم گشتاسب را تازه‌تر نمود.

به کاووسیان بود لهراسب شاد همیشه ز کیخسروش بود یاد
(فردوسی، 1386: 6/ 14)

«وقتی دیگران ما را دوست بدارند ما نیز تمایل داریم که آنان را دوست بداریم» (ارونسون، 1386: 403). به‌نظر می‌آید لهراسب چندان گشتاسب را دوست نداشته است؛ به همین سبب برای شکستن غرورش، مدام از کاووسیان یاد می‌کرد و این موضوع دیگر برای گشتاسب تحمل‌کردنی نبود.

2ـ3ـ3. نادیده گرفتن نیاز طرف مقابل

نادیده گرفتن نیاز دیگران می‌تواند فاجعه به‌بار آورد؛ همچنان که در هر دو داستان این موضوع دیده می‌شود. نیاز «یک حالت درونی است که به نتایج معیّنی معطوف می‌گردد و از کمبودی که انسان در زمانی خاص پیدا می‌کند ناشی می‌شود» (رضائیان، 1384: 5). نیاز آخیلوس احساس تعلق خاطر به بریزئیس و نیز حفظ اعتبار و آبروی خویش بود. او به‌دلیل احساس محرومیت از وجود بریزئیس و نیز ازدست دادن اعتبار خویش، با آگاممنون دشمنی کرد و برای تنبیه وی از جنگ کناره گرفت.

گشتاسب نیز در آغاز به‌علت قدرت‌طلبی، با لهراسب کینه‌ورزی کرد. او دارای ویژگی‌های شخصیتی قدرت‌طلبانه است. چنین شخصیتی «نیاز قوی به کنترل منابع و مردم دیگر،

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]
[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

شهرت‌طلبی و شناخته شدن دارد. همچنین دوست دارد با عمل کردن قدرتمند به‌نظر آید» (ساعتچی، 1382: 78). با دقت در شخصیت آخیلوس می‌توان فهمید که او نیز دارای چنین ویژگی‌هایی بوده است. او با فرستادن مادرش، تتیس[12]، به‌نزد خدایان، تصمیم گرفته بود با شکست آخاییان درمقابل دشمن، شهرت خود را حفظ کند.

2ـ4. واکنش‌های دو قهرمان به آگاممنون و لهراسب

واکنش‌های گشتاسب و آخیلوس به لهراسب و آگاممنون عبارت‌اند از: مذاکره، ناکامی، پرخاشگری، رفتار انطباقی و اثبات وجود. در ادامه هریک از این واکنش‌ها را بررسی می‌کنیم.

2ـ4ـ1. مذاکرهٔ آخیلوس و آگاممنون

آگاممنون و لهراسب هر دو سلطه‌گرانه با آخیلوس و گشتاسب رفتار کرده‌اند و این موضوع مذاکرهٔ بین آن‌ها را به تنگنا رسانده است. به‌نظر فروم[13]، منطق سلطه‌گر آن است که می‌گوید: «من بر تو حکم می‌رانم چون مصلحت تو را تشخیص می‌دهم و نفع تو در آن است که بدون مخالفت از من پیروی کنی» (1375: 150ـ151 به نقل از رحیمی، 1376: 37).

هنگامی که آگاممنون تصمیم گرفت بریزئیس را از آخیلوس بگیرد و آخیلوس اعتراض کرد، آگاممنون سخنان تندی به آخیلوس گفت: «اگر دلت تا این اندازه خواستار گریز است، پس بگریز. من از تو درخواست نمی‌کنم اینجا بمانی تا مرا خوش آید» (هومر، 1378: 52). آخیلوس بار دیگر با آگاممنون مذاکره کرد؛ ولی روش او منطقی بود؛ او سودبخشی خود در میدان جنگ را یادآور شد و اینکه اگر او نباشد، هکتور[14] یونانیان را از پای در خواهد آورد (همان، ۵۶). پس از سخنان آخیلوس، نستور[15]، پادشاه پیلوس[16]، به‌عنوان میانجی آغاز سخن کرد و کوشید آن دو را از دشمنی بازدارد: «تو ای آگاممنون، هرچه دلاور باشی از اینکه دختری را که در دست آخیلوس است برُبایی درگذر [...] تو نیز ای زادهٔ پله[17]، در پیکار با شاهی که دربرابر توست پای می‌فشار» (همان، ۵۷). سرانجام آخیلوس با عصبانیت و تهدید، خشم خود را بر آگاممنون فروریخت:

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

آنچه به من داده بودید هم شما از من بازمی‌ستانید؛ اما از هرچه جز آنکه من نزدیک کشتی تندرو سیاه خود دارم تو چیزی نخواهی بُرد. بیا و آزمون کن و اینان خواهند دید که خون سیاه تو به‌زودی از سراسر زوبین من افشانده خواهد شد (همان، 58).

و پس از آن بود که مجلس آن‌ها ازهم پاشید و دشمنی‌شان همچنان حل‌ناشده باقی ماند. آگاممنون نیز با زور بریزئیس را صاحب شد و آخیلوس در این مذاکره شکست خورد.

2ـ4ـ2. مذاکرهٔ گشتاسب و لهراسب

گشتاسب نزد لهراسب آمد، درحالی که پیش‌تر تصمیم گرفته بود با مذاکره تاج و تخت را از پدر بگیرد. وی در این مذاکره با ملایمت آغاز سخن کرد:

چو گشتاسب مِی خورد بر پای خواست گفت کای شاه با داد و راست
تو را داد یزدان کلاه و کمر دگر شاه کیخسرو دادگر...
کنون من یکی بنده‌وار بر درت پرستندهٔ اختر و افسرت
ندارم کسی را ز مردان به مَرد گر آیند پیشم به روز نبرد...
گر ایدونک هستم ز ارزانیان مرا نام بر تاج و تخت و کیان

(فردوسی، 1386: 6/ 10)

لهراسب نیز اگرچه با نرمش با گشتاسب سخن گفت، حرف‌هایش کنایه داشت. او مَثَلی از زبان کیخسرو برای گشتاسب زد که «شهریار بیدادگر مانند یک گیاه هرز است که اگر بسیار رشد کند تمام باغ را می‌تواند پر از عیب کند». به‌کنایه منظورش از گیاه هرز گشتاسب بود. سپس به گشتاسب گفت:

جوانی هنوز این بلندی مجوی سخن را بسنج و به‌اندازه گوی

(همان، 11)

گشتاسب پس از شنیدن سخنان پدر با گونه‌ای زرد و با ناراحتی از پیش او رفت و با یارانش سفر هند را درپیش گرفت. «برای رسیدن به توافق نباید مذاکره را به‌عنوان یک عمل رقابت‌گونه درنظر گرفت» (کوهن، 1388: 5)؛ حال آنکه لهراسب و گشتاسب، هر دو،

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

شیوه‌شان بی‌توجهی به طرف مقابل بوده است. در داستان آگاممنون و آخیلوس، آگاممنون به آخیلوس بی‌توجه است. لهراسب و آگاممنون دارای ویژگی‌های مدیر سلطه‌جو هستند. چنین شخصی «می‌کوشد تا با رفتار سلطه‌جویانه و تصمیم‌های تحکمی، سلطهٔ خود را بر زیردستان نگاه دارد» (بیانی، 1382: 42)؛ همچنین «سلطه‌جویان دوست دارند با مشاجره و جر و بحث بر دیگران غلبه کنند» (ساعتچی، 1382: 61).

2ـ4ـ3. مذاکرهٔ فرستادگان آگاممنون و آخیلوس

آگاممنون به‌سبب شکست دربرابر تروواییان، به بزرگان آخایی پیشنهاد کرد که به یونان بازگردند. در این مجلس، نستور از کسانی بود که علت شکست آخاییان را دوری گزیدن آخیلوس از جنگ می‌دانست (هومر، 1378: ۲۹۵). آگاممنون نیز اعتراف کرد که در ارتباط با آخیلوس اشتباه کرده است؛ او تصمیم گرفت احساسات آخیلوس را تحت تأثیر قرار دهد و او را از ناراحتی درآورد. بنابراین بریزئیس را با هدایایی نزد آخیلوس فرستاد تا شاید از او دلجویی کند (همان، ۲۹۶ـ۲۹۷). اولیس[18] و آژاکس[19] برای مذاکره به سراپردهٔ آخیلوس رفتند. اولیس با نرمش آغاز سخن کرد و هدایای آگاممنون را برای آخیلوس برشمرد. این هدایا عبارت بودند از: «هفت سه‌پایه، دوازده تکاور دلاور، هفت کنیزک، بریزئیس، بیست زن تروایی به انتخاب آخیلوس، یکی از سه دختر آگاممنون و هفت شهر آبادان» (همان، ۳۰۲ـ۳۰۳). ولی آخیلوس بدین گونه خواستهٔ آگاممنون را رد کرد: «من آن کسی را که دلش با زبان یکسان نیست، چون دروازه‌های دوزخ دشمن می‌دارم [...] من عزم کرده‌ام دیگر بر هکتور پاک‌نژاد نتازم [...] من از ارمغان‌های وی [آگاممنون] بیزارم و وی را بیش از همه خُرد می‌شمارم» (همان، ۳۰۳ـ۳۰۶). در این سخنان آخیلوس، آگاممنون را خُرد شمرده است. او نخست از بی‌اعتمادی‌اش به آگاممنون سخن رانده و سپس بی‌ارزشی هدایایش را یادآور شده است. «تا زمانی که یکی از طرفین به این باور باشد که نیازهای اساسی او مورد تهدید طرف دیگر قرار گرفته است، مذاکرات احتمال پیشرفت ندارند» (فیشر و یوری، 1393: 83). این موضوع

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

دربارهٔ آخیلوس صدق می‌کند. وی بر این باور بوده است که آگاممنون حق او را ضایع کرده است؛ بنابراین به مذاکره‌کنندگانی که برای راضی کردن وی آمده بودند، توجهی نکرد.

فونیکس[20]، مربی آخیلوس، و آژاکس هم به‌عنوان نمایندگان دیگر آگاممنون، از آخیلوس درخواست کردند تا شاید راضی شود؛ ولی وی دست از موضع تند خود برنداشت و به آژاکس گفت: «هر بار که به یاد آن کسی می‌افتم که مرا در میان لشکریان ننگین کرده است، دلم از خشم لبریز می‌شود» (هومر، 1378: ۳۱۶). آخیلوس روش خوبی را برای دفاع از حق خود برگزیده است. «کناره‌گیری از مذاکره درصورتی ارزشمند خواهد بود که شما قربانی تعارض باشید. در این صورت، باید بیانیه‌ای برای تغییر رفتار منفی طرف مقابلتان صادر کنید تا جایگاه شما ترقی یابد» (Goldise & Filiala, 2012: 149). این موضوع دربارهٔ رفتار گشتاسب دربرابر فرستادگان لهراسب نیز صدق می‌کند. در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

2ـ4ـ4. مذاکرهٔ فرستادگان لهراسب و گشتاسب

پس از آنکه گشتاسب راهی هند شد، زریر و تعدادی از بزرگان برای برگرداندن وی، او را دنبال کردند و در کابل به او رسیدند. پیش از آنکه زریر چیزی بگوید، یکی از بزرگان لشکر به گشتاسب گفت:

ستاره‌شناسان ایران‌گروه هر آن کس که دانیم دانش‌پژوه
به اخترت گویند کیخسروی به شاهی به تخت مِهی برشوی
کنون افسر شاه هندوستان بپوشی نباشیم همداستان
ازیشان کسی نیست یزدان‌پرست یکی هم ندارند با شاه دست
نگر تا پسند آید اندر خرد کجا رای را شاه فرمان برد

(فردوسی، 1386: 6/ 13)

گشتاسب به آن بزرگ گفت که لهراسب متمایل به کاووسیان است:

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

به کاووسیان خواهد او نیکوی بزرگی و هم افسر خسروی
اگر تاج ایران سپارد به من پرستش کنم چون بتان را شمن
و گر نه نباشم به درگاه اوی ندارم دل روشن از ماه اوی
(همان‌جا)

درواقع شرط گشتاسب این بود که درصورتی بر درگاه لهراسب خواهد ماند که حکومت را به او واگذار کند. زریر و بزرگان لشکر نقش واسطه را داشتند و موفق شدند گشتاسب را به دربار برگردانند. گشتاسب اگرچه نزد لهراسب بازگشت و با او آشتی کرد، همچنان از موقعیت خویش در دربار ناراضی بود.

از نحوهٔ رفتار آخیلوس و گشتاسب می‌توان نتیجه گرفت که آن دو درصدد بوده‌اند که به طرف مقابلشان بفهمانند علت کناره‌گیری‌شان از او چه بوده است و نیز تأکید کرده‌اند مادامی که طرف مقابل به عادت‌های ناپسند خویش موصوف است، با او سر سازگاری نخواهند داشت.

2ـ5. ناکامی و راه‌های جبران آن در هر دو داستان

هرگاه فرد از رسیدن به هدفی بازمی‌ماند، احساس سرخوردگی می‌کند. این احساس نامطلوب را می‌توان ناکامی نامید. به عبارت دیگر، ناکامی یعنی «مسدود شدن راه‌های دستیابی فرد به اهداف» (برکوویتز، 1372: 428). گشتاسب و آخیلوس در راه رسیدن به هدفشان دچار ناکامی شده‌اند. گشتاسب به‌علت پاسخ منفی لهراسب به درخواستش، به کابل رفت. زریر که برای بازگرداندن او رفته بود، گشتاسب را دید که درحال گریستن است (فردوسی، 1386: 6/ 13). این موضوع حکایت از ناکامی گشتاسب در راه رسیدن به قدرت دارد. همچنین آخیلوس پس از مشاجرهٔ تندش با آگاممنون «رفت در کرانهٔ دریای کف‌آلود بنشست. دیدگان را بر دریای سیاه دوخت و به‌زاری با دست‌های گشاده مادرش (تتیس) را به یاری خواند» (هومر، 1378: 61). این حالت آخیلوس نیز علاوه‌بر ناکامی، تلاش برای جبران ناکامی‌اش را می‌رساند. آخیلوس و گشتاسب برای جبران ناکامی خویش راه‌هایی مانند پرخاشگری، رفتار انطباقی،

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]
[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

اثبات خود و دوری از دشمن و ترک مذاکره را درپیش گرفته‌اند. در ادامه به بررسی این موارد در هر دو داستان می‌پردازیم.

2ـ5ـ1. پرخاشگری

ناکامی ممکن است به پرخاشگری بینجامد که حالتی غریزی است. پرخاشگری «یکی از مکانیسم‌های دفاعی فرد در هنگام ناکامی است. پرخاش یعنی رفتار دشمنانه و تند به‌هنگام عدم ناسازگاری با موقعیت» (گنجی، 1386: 132). هنگامی که آگاممنون با بی‌احترامی به آخیلوس او را عصبانی کرد، آخیلوس در این فکر فرورفت که «آیا تیغ تیزی را که در کنار رانش آویخته بود باید بکشد و به یک اشاره دیگران را وادار کند تا برخیزند و زادهٔ آتره[21] را بکُشند یا اینکه کین خود را فرونشاند و خشم خود را لگام زند؟» (هومر، 1378: ۵۳). تا آنکه هرا[22]، آتنه را فرستاد تا خشم آخیلوس را فرونشاند. با آمدن آتنه، آخیلوس از فکر کُشتن آگاممنون بیرون آمد (همان، ۵۴). او برای جبران ناکامی خود، مادرش را نزد زئوس فرستاد تا از آگاممنون انتقام بگیرد (همان، ۶۵). زئوس نیز تصمیم گرفت آتش جنگ را دوباره شعله‌ور کند تا بدین وسیله آتش خشم آخیلوس فرونشیند. در داستان لهراسب و گشتاسب نیز، گشتاسب به‌سبب مِهر پدری، رو در رو به‌نرمی با لهراسب حرف زد؛ ولی به پرخاشگری غیرمستقیم گرایید؛ بدین‌گونه که پس از آنکه سرداری سپاه روم را برعهده گرفت، با نام دروغین فرخزاد به جنگ با سپاه لهراسب آمد. پرخاشگری آخیلوس و گشتاسب هر دو به صورت غیرمستقیم بوده است. ارونسون پرخاشگری غیرمستقیم را پرخاشگری وسیله‌ای نامیده و گفته است: «در پرخاشگری غیرمستقیم، قصد و نیت آسیب رساندن به شخص دیگر وجود دارد؛ لیکن آسیب‌رسانی به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی غیر از ایجاد درد و رنج صورت می‌گیرد» (1386: 275). گشتاسب و آخیلوس هر دو هدفشان از برانگیختن دشمنان بر ضد لهراسب و آگاممنون آن بوده است که ابراز وجودی کرده باشند تا بیش از پیش محور توجه طرف مقابل قرار گیرند و اعتباری کسب کنند.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

2ـ5ـ2. رفتار انطباقی

آخیلوس و گشتاسب تلاش کردند تا درون خود را آرام سازند. اگر «شخص در ارضای نیازش با مانع برخورد کند ممکن است به‌دنبال راهی بگردد که نیازش را برطرف سازد. به این رفتار فرد رفتار انطباقی می‌گویند» (هرسی و بلانچارد، 1379: 19ـ20). از نظر ژان پیاژه،[23] «وقتی که رفتار کنونی شخص برای مقابله با محیط کافی نیست و نیاز دارد تا در رفتار خود تغییر ایجاد کند، به تطابق می‌پردازد» (سیف، 1395: 79). آخیلوس به‌صورت غیرمستقیم (به‌واسطهٔ تتیس و برانگیختن جنگ تروا و آخایی) در تلاش بوده اعتبار و حیثیت خویش را که به‌وسیلهٔ آگاممنون پایمال شده است، دوباره به‌دست آورد. رفتار انطباقی گشتاسب در ارضای نیاز قدرت‌طلبی‌اش تلاش برای راهیابی به دربار قیصر بوده است. همچنان که در متن *شاهنامه* آمده است، او در روم ابتدا برای پیدا کردن کار نزد اسقف رفت و خود را دبیر معرفی کرد. ولی اطرافیان اسقف او را از استخدام گشتاسب بازداشتند (فردوسی، 1386: 6/ 18). سپس نزد چوپان، ساربان و آهنگر قیصر رفت؛ ولی پیش هریک از آن‌ها بنابه دلیلی از استخدام بازداشته شد (همان، 6/ 19). می‌بینیم که گشتاسب از میان رومیان، کسانی را برای کار کردن نزد آن‌ها برمی‌گزید که منسوب به قیصر بوده‌اند تا بدان وسیله راهی برای به چنگ آوردن قدرت پیدا کند.

2ـ5ـ3. اثبات وجود

معمولاً هنگامی که فرد مورد بی‌مهری دیگران قرار می‌گیرد، به‌دنبال راهی می‌گردد تا شایستگی‌هایش را اثبات کند؛ چراکه می‌داند «برای آنکه کسی مورد قبول دیگران واقع شود باید شایستگی‌هایی داشته باشد» (ارونسون، 1386: 100ـ101). گشتاسب و آخیلوس از لیاقت‌های فراوانی برخوردار بودند؛ ولی طرف‌های مقابل آن‌ها در حقشان قدرناشناسی کردند. آخیلوس توسط آگاممنون بیش از اندازه تحقیر شد، آن هنگام که فرستادگان آگاممنون بریزئیس را همراه خود نزد آگاممنون بردند. آخیلوس از مادرش کمک خواست. درواقع او از قدرت‌های مافوق‌طبیعی برای اثبات شایستگی خویش یاری خواست. آگاممنون نقش آخیلوس در جنگ و

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

پیروزی آخاییان را نادیده گرفت و به‌یک‌باره به او بی‌احترامی کرد. بنابراین آخیلوس به‌وسیلهٔ تتیس و یاری خدایان، تروواییان را بر آخاییان پیروز گردانید. او درحالی که می‌دید آخاییان یکی پس از دیگری کُشته و زخمی می‌شوند، منفعل و بی‌تفاوت ماند. «شخص بی‌تفاوت پس از ناکامی طولانی، امید تحقق هدف خود در یک وضعیت به خصوص را ازدست می‌دهد و می‌خواهد که از واقعیت و منشأ ناکامی خود کناره بگیرد» (هرسی و بلانچارد، 1379: 14). آخیلوس آن‌قدر به آخاییان و آگاممنون بی‌اعتنایی کرد که حتی پاتروکل، دوست صمیمی‌اش، را قربانی این بی‌تفاوتی کرد. می‌توان گفت در این بی‌اعتنایی اثبات وجود که هدف آخیلوس بوده، نهفته است.

گشتاسب نیز از آنجا که لهراسب با نام بردن از کاووسیان قصد تحقیر او را داشت، هنگامی که به روم سفر کرد، کوشید شایستگی‌هایش را آشکار کند. این درحالی است که ذهنیت وی دربارهٔ لهراسب در رفتارش نمایان است؛ مثلاً هنگامی که یکی از خواستگاران دختر قیصر، به‌نام میرین را ـ که قیصر برایش شرط گذاشته بود گرگ خطرناکی را بکُشد ـ یاری کرد و آن گرگ را ازبین برد (فردوسی، 1386: 6/ 29). سپس به اَهرَن که خواستگار دختر سوم قیصر بود، کمک کرد و اژدهایی دمان را که قیصر شرط گذاشته بود اگر آن را بکُشد با دخترش ازدواج کند، نابود کرد. این پهلوانی‌ها می‌تواند پاسخی ناخودآگاه به لهراسب باشد که مدام از کاووسیان یاد می‌کرد و پسر خود را که چیزی از آن‌ها کم نداشت، دست‌کم می‌گرفت. همچنان که گشتاسب وقتی اژدها را کُشت، با خود گفت:

به جز رنج و سختی نبینم ز دهر — پراگنده بر جای تریاک زهر
مگر زندگانی دهد کردگار — که بینم یکی روی آن شهریار
دگر چهر فرخ برادر زریر — بگویم که گشتم من از تاج سیر
بگویم که بر من چه آمد ز بخت — همی تخت جستم که گم گشت تخت

(همان، 43)

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

گشتاسب هنوز ناکامی حاصل از رفتار لهراسب در ذهنش پاک نشده بود و این موضوع در بیت پایانی کاملاً آشکار است. همچنین گشتاسب می‌خواست شجاعت و اصالت خود را به‌گونه‌ای به قیصر اثبات کند.

2ـ5ـ4. دوری از دشمن و ترک مذاکره

گاهی برای آنکه از یک شخص قدردانی شود، باید صحنه را ترک کند تا ارزش او را بدانند. «اگر دشمنی از حدی گذشت، مذاکره‌کنندگان باید از مهارت‌های ابراز وجود استفاده کنند» (آتش‌پور، 1390: 13). آخیلوس و گشتاسب به‌ناچار باید از طرف‌های مقابل (آگاممنون و لهراسب) فاصله می‌گرفتند تا ارزش‌های آن‌ها دانسته می‌شد. پس از آنکه گشتاسب شبانه گریخت، لهراسب به شور نشست و در آن مجلس موبدی از لهراسب خواست چنانچه گشتاسب بازآمد، پادشاهی را به او واگذار کند. لهراسب عده‌ای از بزرگان را به جست‌وجوی گشتاسب فرستاد، ولی ناامید بازگشتند. همچنین مذاکره‌کنندگانی که از جانب آگاممنون بریزئیس را با خود آورده بودند تا به آخیلوس بدهند و بدین وسیله او را راضی کنند تا با آگاممنون آشتی کند، ناامید بازگشتند. می‌بینیم که اگرچه آگاممنون و لهراسب تلاش می‌کنند دو شخصیت را نزد خود برگردانند، نمی‌پذیرند و در کناره‌گیری از مذاکره زیاده‌روی می‌کنند.

2ـ6. پیامد دشمنی آخیلوس و آگاممنون و لهراسب و گشتاسب

نبود آخیلوس و گشتاسب پیامدهای ناگواری برای دشمنان داشته است. «درحالی که شئون مختلف ارتش می‌کوشند طوری جنگ را ادامه دهند که انگار اتفاقی نیفتاده است، هومر با اشارات متعدد به غیبت آخیلوس آشکارا اعلام می‌کند که تنش اجتماعی بزرگی در جریان است؛ تنشی که با موقعیت نظامی رو به وخامت آخاییان درحال تشدید است» (میلز، 1393: 81). در نبود آخیلوس، تتیس نزد زئوس رفت و از او درخواست کرد سرنوشت را به‌گونه‌ای تغییر دهد که ترواییان پیروز گردند تا آبروی آخیلوس به‌عنوان نیرومندترین پهلوان آخایی حفظ شود و آگاممنون قدر او را که دیگر قصد نداشت در جنگ شرکت کند، بیشتر بداند (هومر،

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

1378: ۶۸). زئوس نیز درخواست او را پذیرفت. اگر تتیس این درخواست را نمی‌کرد، شاید دشمنی آخاییان و ترواییان آرام‌آرام به آشتی می‌انجامید. از طرف دیگر آخیلوس در جنگ شرکت نکرد و همین موضوع باعث تضعیف روحیهٔ آخاییان شد و بسیاری از آن‌ها در رویارویی با نیروهای هکتور کُشته شدند. همچنین هنگامی که ترواییان بیش از اندازه بر آخاییان فشار آوردند و نزدیک بود که کشتی‌های آنان را آتش بزنند، پاتروکل لباس‌های آخیلوس را بر تن کرد و به میدان رفت؛ ولی به دست هکتور کُشته شد. با این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت که دشمنی آخیلوس با آگاممنون برای هیچ‌کدام از طرفین مثبت نبوده است. آخیلوس می‌بایست با آغاز دشمنی با آگاممنون به یونان بازمی‌گشت؛ ولی این کار را نکرد و پاتروکل و سپس خود را فدای این دشمنی کرد؛ چراکه پیشگویان گفته بودند اگر هکتور را بکُشد، مرگ خود او نیز نزدیک می‌شود.

گشتاسب به‌علت دشمنی با پدر، به کشوری بیگانه پناه برد و در آنجا سختی‌های فراوانی را متحمل شد؛ مثلاً گرسنگی و بی‌سرپناهی کشید و برای مدتی با قیصر دشمن شد. سپس جزء نیروهای قیصر درآمد و سرانجام دربرابر سپاهیان ایران صف‌آرایی کرد. از آنجا که میان ایران و روم جنگ درنگرفت و پیامد منفی کمتری نسبت به دشمنی آخیلوس و آگاممنون داشت، هر دو قهرمان می‌توانستند پیش از آنکه دشمنی به درگیری و صف‌آرایی بینجامد، طریق آشتی را با زیان کمتری طی کنند.

2ـ6ـ1. رفتار غیراخلاقی

آخیلوس به‌علت دشمنی با آگاممنون راضی شد که بسیاری از آخاییان در جنگ با ترواییان کُشته شوند. این نوع رفتار نزد هیچ فرد خردمندی پسندیده نیست. گشتاسب نیز عمل غیراخلاقی‌اش چندان تفاوتی با آخیلوس ندارد. او به‌وسیلهٔ دشمن بیگانه تصمیم به جنگ با پدر خویش گرفت. البته جُرم گشتاسب کمی سبک‌تر است؛ چراکه با تدبیر صلح لهراسب جلوی خون‌ریزی گرفته شد. لهراسب با واگذاری تاج و تخت به گشتاسب، با او آشتی کرد.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

3. نتیجه

شباهت دو داستان لهراسب و گشتاسب در *شاهنامه‌ی* فردوسی و داستان آخیلوس و آگاممنون در *ایلیاد* هومر، به‌خصوص از نظر علل تعارض و دشمنی، رفتارهای طرفین داستان با هم و پیامدهای دشمنی آن‌ها، به‌گونه‌ای است که می‌توان آن‌ها را از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی بررسی و تحلیل کرد.

شکل‌گیری داستان لهراسب و گشتاسب و آخیلوس و آگاممنون ناشی از تعارض بوده است. علت‌های مشترک تعارض و دشمنی در هر دو داستان از خودخواهی طرفین دشمنی، شکستن غرور گشتاسب و آخیلوس و نادیده گرفتن نیازهای آن‌ها سرچشمه گرفته است. واکنش گشتاسب و آخیلوس دربرابر لهراسب و آگاممنون ابتدا مذاکره بوده است. از آنجا که آگاممنون و لهراسب سلطه‌جویی خود را بر آخیلوس و گشتاسب تحمیل کردند، مذاکره به نتیجه نرسید. پس از ناکامی گشتاسب و آخیلوس در رسیدن به هدف، احساس نارضایتی و شکست کردند و برای جبران ناکامی خود به پرخاشگری، رفتار انطباقی و اثبات وجود پرداختند. گشتاسب به روم رفت و سرداری سپاه روم (دشمن ایران) را برعهده گرفت تا به ایران حمله کند. آخیلوس با کمک گرفتن از مادرش، آتش جنگ را شعله‌ور کرد و در جنگ شرکت نکرد. در این میان آخاییان شکست خوردند. هر دو قهرمان به‌دنبال اثبات شایستگی‌های خود به طرف مقابل بودند.

پیامد دشمنی برای گشتاسب و آخیلوس بسیار سنگین بوده است؛ به‌طوری که آخیلوس، پاتروکل را قربانی دشمنی با آگاممنون کرد و مرگ خود را به‌سبب کُشتن هکتور پیش انداخت. گشتاسب نیز به‌علت دشمنی با لهراسب راهی روم شد و در آنجا سختی‌های فراوانی را پشت‌سر گذاشت و سرانجام به جنگ با پدر خود آمد. آن‌ها به‌وسیلهٔ دشمن تلاش می‌کردند طرف مقابل خود را تنبیه کنند که این، عملی غیراخلاقی شمرده می‌شد.

پی‌نوشت‌ها

1. Achille & Agamemnon
2. Briseis

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

3. Priam
4. Chrysés
5. Apollon
6.Chalcas
7. Briseis
8. Patrocle
9. George C. Williams
10. Athene
11. Myrmidons
12. Thetis
13. Erich Fromm
14. Hector
15. Nestor
16. Pylos
17. Pelee
18. Ulysses
19. Ajax
20. Phoenix
21. Atrée
22. Hera
23. Jean Piaget

منابع

ـ آتش‌پور، حمید (1390). *هوشمندانه مذاکره کنید: برنده شدن در مذاکره*. تهران: قطره.

ـ اتکینسون، ریتالال و دیگران (1385). *زمینهٔ روانشناسی هلیگارد*. ترجمهٔ محمدنقی براهنی، بهروز بیرشک، مهرداد بیک، رضا زمانی و دیگران. چ4. تهران: رشد.

ـ ارونسون، الیوت (1386). *روانشناسی اجتماعی*. ترجمهٔ حسین شکرکن. چ4. تهران: رشد.

ـ برکوویتز، لئونارد (1372). *روانشناسی اجتماعی*. ترجمهٔ محمدحسین فرجاد و عباس محمدی‌اصل. تهران: اساطیر.

ـ برن، لوسیلا و دیگران (1387). *جهان اسطوره‌ها (1)*. ترجمهٔ عباس مخبر. چ2. تهران: نشر مرکز.

ـ بگلی، فیل (1385). *چگونه مذاکره کنیم؟*. ترجمهٔ رضا افتخاری و شهرزاد انورخواه. مشهد: بامشاد.

ـ حمیدیان، سعید (1372). *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. تهران: نشر مرکز.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

ـ دیچز، دیوید (1379). *شیوه‌های نقد ادبی*. ترجمهٔ محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی. تهران: علمی.
ـ رحیمی، مصطفی (1376). *تراژدی قدرت در شاهنامه*. چ2. تهران: نیلوفر.
ـ رضائیان، علی (1384). *انتظار عدالت و عدالت در سازمان*. تهران: سمت.
ـ ساعتچی، محمود (1382). *روانشناسی کار*. چ12. تهران: ویرایش.
ـ سرامی، قدمعلی (1378). *از رنگ گل تا رنج خار*. چ3. تهران: علمی و فرهنگی.
ـ سیف، علی‌اکبر (1395). *روانشناسی پرورشی نوین*. چ60. تهران: دوران.
ـ فردوسی، ابوالقاسم (1386). *شاهنامه*. براساس چاپ مسکو. به‌کوشش سعید حمیدیان. ج6. تهران: قطره.
ـ فروم، اریک (1375). *گریز از آزادی*. ترجمهٔ عزت‌اله فولادوند. تهران: مروارید.
ـ فیشر، راجر و ویلیام یوری (1393). *اصول و فنون مذاکره*. ترجمهٔ مسعود حیدری. چ18. تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنعتی.
ـ کویاجی، جهانگیر کوورجی (1371). *پژوهش‌هایی در شاهنامه*. گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه. تهران: زندهرود.
ـ گرین، ویلفرد، لی مورگان و جان ویلینگهم (1380). *مبانی نقد ادبی*. ترجمهٔ فرزانه طاهری. تهران: نیلوفر.
ـ گنجی، حمزه (1386). *روانشناسی عمومی*. تهران: ساوالان.
ـ محجوب، محمدجعفر (1378). *آفرین فردوسی*. چ2. تهران: مروارید.
ـ محمدکاشی، صابره (1381). «بنیان‌های تراژدی (بررسی تطبیقی داستان رستم و اسفندیار در شاهنامه و ماجرای هکتور و آخیلوس در ایلیاد». *مجلهٔ کتاب ماه هنر*. ش51ـ52. صص60ـ69.
ـ میلز، دانلد اچ. (1393). *قهرمان و دریا (الگوهای آشوب در اسطوره‌های باستانی)*. ترجمهٔ آرتمیس رضاپور و افشین رضاپور. تهران: شمشاد.
ـ نعمتی، سکینه (1394). «علل و چرایی انگیزه‌های جنگ در شاهنامه و ایلیاد به روایت فردوسی و هومر». *نشریهٔ ادبیات تطبیقی*، دانشگاه شهید باهنر کرمان. س7. ش12. صص384ـ410.
ـ نوروزی‌پناه، علی (1368). «فردوسی و هومر». *مجلهٔ چیستا*. ش64. صص485ـ497.
ـ نولدکه، تئودور (2537). *حماسهٔ ملی ایران*. ترجمهٔ بزرگ علوی. چ3. تهران: سپهر.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]

ـ نیساری تبریزی، رقیه (1384). «همسانی‌ها و ناهمسانی‌ها در شاهنامهٔ فردوسی و ایلیاد و اودیسهٔ هومر». *نشریهٔ ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*. پیش‌شمارهٔ 1. صص117ـ133.

ـ هرسی، پال و کنث بلانچارد (1379). *مدیریت رفتار سازمانی*. ترجمهٔ علی علاقه‌بند. تهران: امیرکبیر.

ـ هومر (1378). *ایلیاد*. ترجمهٔ سعید نفیسی. تهران: علمی و فرهنگی.

- Allport, G.w. (1985). "The Historical Background of Social Psychology" in G. Lindzey & E. Aronson. *The Handbook of Social*. New York Mc Graw.
- Colquitt, J.A., J.A. Lepine & M.J. Wesson (2009). *Organizational Behavior*. Ed. 2. NewYork, McGraw- Hill Irwin.
- Goldise, V. & A. Filiala Bristria (2012). "The Forms Vices of Negotiation". *Economic Series*. Vol. 22. Issue 2/ 2012. pp.148- 153.
- Kim, J. (2000). *The Pity of Achilles.* New York: Rowman & Littlefield Publishers, INC.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-06-09]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1398.7.4.4.8]